

گوشه های از بحث فدرالی، مصالحه سیاسی و اظهارات سیاف

قسمت اول

درین آواخر بحث ها و اظهارات ضد و نقیض، سرگیج کننده و در بعضی موارد حتی اغوا کننده ایرا از ستیج های مختلف می شنویم که ما را منحیر ساخته و گاهی هم در کشمکش فکری دورنی قرار میدهد. هست مواردیکه می گویند و تأکید دارند بر چیزی، اما هدف اساسی چیزی دیگر بوده، غایب و نتیجه دیگر می باشد. به دومیطلب از جمله مطالب مطروحه به صورت انتخابی پرداخته و درین راستا بخش از دیدگاهها و تشویش های خویش رابا شما شریک ساخته تلاش میکنم تا الترناتیف و دیدگاه های غیر از آنچه ارایه شده، خدمت شما جهت انتخاب تقدیم بدارم.

موضوع ساختار اداری افغانستان و راه حل های که از داخل و خارج، مراجع مشروع و غیر مشروع به آن تأکیدات عجیب و غریب گویا به عنوان خروج از معضله و فرار از مشکل افغانستان پیشکش و ارایه میگردد. دیگر هم اظهارات چند روز قبل شخصیت جهادی، سیاسی و عالم دینی عبدالرب رسول سیاف درمورد تأکید بر به داراویختن و خوب گفتن و خوب کشتن و . . . افراد که حملات انتحاری را اجراء میکنند ویا هم حامیان آنها اند. درمورد ساختار نظام مبنی بر اینکه کدام نوع نظام سیاسی برای کدام جامعه در کدام مرحله انکشاف آن مؤثر، مفید و بهتر است فورمول یکسره و عام قابل تطبیق مبنی بر اینکه نظام فدرالی و یا هم ریاستی - اونیتار و یا هم جمهوری ویا شاهی بهتر است و یا امثال آن، تأکید یکسره و عام بدون در نظر داشت حالات متفاوت هر جامعه و کشوری، وجود ندارد و داشته نمی تواند.

هریکی ازین ساختارها و نظام های سیاسی و حاکمیت در جوامع مختلف یا پالیسی های اقتصادی شان، با در نظر داشت شرایط، گذشته، حال و دهها عامل دیگر بستگی دارد. فکتور و عامل انسانی و اجراء کننده آن نیز بس مهم است.

تصادفی نیست که می گویند بادیموکراسی کسانی مشکل بیشتر دارند که آنرا امر جدی تلقی می کنند. آنهایکه دیموکراسی را وسیله فتنه و فساد و فریب ساخته اند با دیموکراسی مشکل ندارند وچنانچه تاریخ معاصر افغانستان و جهان نشان میدهد تحت نام دیموکراسی جنایت در افغانستان، منطقه و جهان صورت گرفت که حقا عده ای ازین نام دیگر نفرت دارند. درحالیکه بشریت همون را در دست دارد و نمی توان انستیتوت های دیموکراتیک را درمیدار رد کرد. بشریت عملا بدون به کار گیری همین وسایل و انستیتوت های نیمه عادلانه دیگر وسایل اظهار اراده مردم و بدین ترتیب بدست آوردن مشروعیت حاکمیت را در دست ندارد.

لذا درین راستا باید شرایط هر جامعه و کشور به صورت افرادی مورد مطالعه قرار گرفته، مطابق به آن نظام مناسب انتخاب گردد. مشروع ترین و درست ترین مرجع انتخاب خود ملت است که با اظهار نظر مستقیم و یا غیر مستقیم توسط نماینده های خویش آنرا انتخاب کرده میتواند. هرگونه تحمیل از خارج و از پارلمانی های و مراجع سیاسی اجنبی، مشکل را پیچیده تر ساخته و زیان آور است.

حال که موضوع داغ موضوع انتخاب بهترین ویا مناسب ترین نظام سیاسی برای ما مطرح است و تلاش دارند به کمک مراجع مؤثر خارجی نظام فدرالی را به نحوی بر ماتحمیل کنند و مسأله نظام ریاستی - اونیتار - نیز مطرح است، باید گفت که نوع نظام ها نیز به ذات خویش تفاوت های درجئیات و عمل دارند و نمی توان تعریف جامع و مانع که دربر گیرنده تمام مشخصات به صورت واحد قابل تطبیق در همه شرایط باشد، وجود ندارد. مثلا ما در نظام اونیتار - ریاستی امروز افغانستان مطالب و انستیتوت های از نظام های مختلف دیگر را دیده و به صورت صریح می بینیم که توازن در بین نیروهای ثلاثه دولت به صورت واضح به نفع قوه اجرائیه برهم خورده که به این ترتیب این نظام را نمی توان به مفهوم واقعی و درست کلمه نظام اونیتار و ریاستی خواند.

اما آنچه به نظام فدرالی ارتباط دارد و ترند های و تمایلات دولتسازی و دولنداری مدرن در قرن بیست و یک و شرایط کشور ما مناسب و بهتر بوده، نکات ذیل را جدا قابل دقت و توجه اساسی میدانیم.

روش های مدرن، ترند ها و تمایلات در دولنداری مدرن و مطلوب و حاکمیت خوب در عصر امروزی چنین است که همان دولت، حاکمیت و ساختار دولتی را بهتر میدانند که:

از مردم برخاسته و توسط مردم ایجاد شده و انعکاس دهنده و پرورش دهنده همان ارزش های باشد که مردم آنرا در توافق به یکسلسه دست آوردهای عام بشری ارزش خوب و درست تلقی میدارند.

همان حاکمیت بهتر است که آزران بوده، فشار اقتصادی آن بر ملت کمتر باشد، کم مامور، کم رئیس، کم وزیر و کم وزیر مشاور و کم معاش خور داشته و مصارف آن کم باشد. ادارات و ساختارهای غیر ضروری و مشکلتراش وجود نداشته باشد و مردم با حاکمیت خویش در تماس نزدیک بوده و جز آن باشند و فاصله ها بین ملت و حاکمیت وجود نداشته و ملت حاکمیت را از آن خود بداند. دولت برای حل مسایل و مطالب مردم در خدمت مردم قرار داده و از منافع و مصالح مردم دفاع نموده و مقدار عواید دولت را به صورت شفاف توسط مردم واراده مردم تعیین و این عواید را به صورت درست و عادلانه مطابق فرمول شفاف و به موقع جمع آوری و مطابق به فیصله ملت (پارلمان) به مصرف رسانیده و ملت در آن سخن اصلی داشته باشد.

تعداد از حلقه‌های وسطی اداره که در اکثر موارد غیر ضروری و موجب کندی اجراءات گردیده و اداره را نیز قیمت و پرمصرف میسازد و ایجاد گر فاصله ها بین مردم و حاکمیت میگردد از بین برده شوند. سیستم اداری افغانستان در اکثر موارد بیشتر از سه مرحله ای بوده و مسایل اکثر در ارگانهای اداری به صورت نهایی فیصله شده و چانس تحقق و عملی نمودن سخن اخیر و نهایی، رصورت عدم توافق به حکم اداری، از جانب محکمه در عمل از مردم گرفته و نفی کرده اند.

هست بسیاری از شواهد که احکام و اجراءات اداری خلاف تمام قوانین نافذ جای احکام ارگانهای عدلی و قضایی را گرفته که در حقیقت اصطلاح قانون منم نیز در اکثر موارد تطبیق میشود. عوض حاکمیت قانون افراد و اشخاص قانون را به فهم و شناخت خویش تطبیق میکنند و یا هم اصلا اجراءات مطابق به هدایت آمر صورت میگیرد تا مطابق به قانون. مثال های آنقدر زیاد است که از آوردن آن منصرف می‌شوم.

در شرایط ما که تعداد زیادی از افغانان در خارج از کشور در سه دهه اخیر و خاصا در دوران جهاد و بعد از آن در کشور های همسایه و کشور های دور و نزدیک در شرایط بس دشوار زندگی میکردند و مراجع استخباراتی توانستند نفوذ قابل ملاحظه در بین آنها نموده و از مجبوریت های شان استفاده کنند و میکنند و تمام شواهد نشان میدهد که این افراد در مراجع مختلف کلیدی کشور و در ساحه مصروف کار کارزار سیاسی و نظامی اند و امکانات منابع اجنبی بسیار زیاد بوده، ظرفیت های عدلی و قضایی و امنیتی کشور جدا ضعیف بوده و در موارد عملا دیده میشود که به منافع اجنبی تا منافع افغانی اولویت داده میشود.

در چنین شرایط روی کار کردن نظام فدرالی و بوجود آوردن آن از یک جانب به بیشتر شدن کاغذ پرانی های دولتی میافزاید و ساختار های دولتی در سطح فدرالی و مرکز و ایالتی افزایش مییابد، و مصارف دولتی بلند میرود. از جانب دیگر بحران و مشکل افغانها در ابعاد دیگر بیشتر میگردد. به تفرقه های و تصفیه ها قومی پرداخته شده و این پروسه تسریع میگردد و نقل و انتقال های اجباری از شمال و جنوب کشور دامن زده شده و تراژیدی های بس عظیم انسانی بوقوع میپیوندد.

استدلال اینکه در بخش از واحد های اداری کشور حاکمیت به مخالفین سپرده شده تا صلح تأمین شود و مسایل قومی بهتر حل میشود، هم یک نظر میان تهی و غیر عملی بوده که بر عکس درین راستا به تراژیدی های دیگر دامن زده میشود. به این معنای که عملا ممکن نیست که در مناطق از افغانستان این قانون و در مناطق دیگر قانون دیگر تطبیق شود. اظهارات مخالفین مسلح درین راستا که بر بخش از افغانستان برای شان زمین حاکمیت مهیا خواهد شد به شدت از جانب آنها به مناسبت های مختلف رد و غیر قابل قبول اعلام گردیده است.

انتخاب و انتصاب کدر ها از اراده مرکز خارج و به اراده محلات به قسم خواهد انتقال یافت که آمرین زون ها، ایالت و واحد اداری به در نظر داشت روابط و فشار های مراجع مالی، پولی و استخباراتی کشور های همسایه و پول مواد مخدر و . . . تمویل شده انتخاب و انتصاب شده و به این ترتیب شیرازه کشور ما افغانسان به تدریج به منحل شدن خواهد رفت و در نهایت امر برنامه های پاکستانی که قسمت از افغانستان را به خود ملحق ساخته و قسمت با برنامه های ایرانی نزدیک شده و قسمت آن به تاجکستان و ازبکستان تشدید علایق نموده و افغانستان به تدریج از بین خواهد رفت.

مطالبیکه نکات جالب و دارای کشش و نیرو دهنده این حرکت فدرالی در افغانستان اند در نهان امر همان افکار تجزیه افغانستان به صورت قومی و سمتی و زمینه ساز برای افکار منحط قومی و تلاش حریصانه برای بدست آوردن پست های پُردار مد دولتی برای یکعده جنگ سالاران دیروز و تیورسن های امروزی شان تا با اندیشه های منحط قومی افغانستان و افغانها را به جان هم انداختن و خود با تجارت خون و اشک مردم افغانستان به لذایذ کوتاه دنیوی برسند و خود لذت ببرند.

درین راستا بر همه ماست تا به اساس هدایت نص شرعی، حب وطن را جز ایمان دانسته (حب الوطن من الایمان - حدیث) و وظیفه و رسالت خویش را مانند یک افغان ادا نموده و مانع تطبیق چنین دسیسه های دشمنانه دشمن گردیم. این برنامه ها در چنین شرایط به تدریج به تجزیه افغانستان، فتنه گری های قومی و زبانی و تشدید خصومت انجامیده به فاجعه های انسانی و تصفیه های قومی در سرتاسر کشور مبدل میشود. بر اولاد صالح وطن، پیشتانان جامعه است تا مانع اجرای این خیانت ملی شده و مانع آن گردند.

پیشنهاد من چنین است: نظام فعلی حاکم که اینک بیش از یازده سال قبل بنام اونیتار و ریاستی پیشکش شده در مورد زیادی مجموعه و مخلوط از همه چیز بوده، بستر های لازم حقوقی ایجاد نه کرده، معافیت از قانون، روابط مافیایی حاکم است، سیاسی کدوری نادرست متکی بر اولویت دادن به منافع خارجی و استخباراتی، سیاسیت اقتصادی غیر شفاف، نادرست که بیشتر موارد همه چیز را اقتصاد بازار آزاد غیر مهار شده تنظیم کرده و در موارد زیادی قوانین خوب وجود ندارد و قوانین نابکار نیز در موارد که مصلحت شان ایجاب نه کند، تطبیق نمی گردد. لذا مشکل عمده و اساسی در نظام به ذات خود آنقدر نبوده بلکه بصورت درمجریان آن است. لذا تصویب قوانین کاری و تطبیق بلاقید و شرط آن و تطبیق روش شفاف که منجر به تطبیق خواست و اراده مردم در کشور شود ضرورت اساسی است.

درین سلسله تدابیر زیادی باید روی دست گرفته شده و در بخش اداری نیز باید تغییرات بعمل آید. مراجع اصلی و مرکزی اداره واحد های اداری به سطح ولسوالی و علاقداری به نحوی پایین آورده شود که شورا های محلی تصمیم گیرنده اصلی اجراوی بوده و در تطبیق برنامه های دولتی تحت نظر قانون و دست قوی قانون که از مرکز و به صورت سرتاسری روی دست گرفته میشود امور را به پیش ببرند.

حلقات و ارگانهای ولایتی به تدریج ملغی شده و یا صلاحیت های شان به پایین و شورا های محل انتقال و در موارد کلیدی این صلاحیت های ارگانها ولایتی به مرکز انتقال یافته و با استفاده از تخنیک و وسایل روبنایی مدرن امروزی حاکمیت از مرکز و محلات ولسوالی تحت نظر قانون که از مرکز و در پارلمان به صورت سرتاسری و کشوری، تجویز میشود، به پیش برده شده و اداره گردد. آنهاى که تحت نام فدرالی نمایش نزدیک شدن حاکمیت را ملت به سینه میزنند اگر واقعا به این اصل وفادار اند و نمی خواهند حاکمیت ها و پادشاهی های؟! ولایتی دیروزی خویش را که حاکمیت بلاقید شرط داشتند، احیا بدارند درین تدبیر میتوانند حاکمیت را به مردم با پایین آوردن اداره و حلقه اساسی آن به ولسوالی و شورا های آن به مردم داری و خدمت گاری به مردم بیشتر کار عملی نمایند. درچنین شرایط ساختار های هشت و یا دوازده واحدا داری نیرو های امنیت، عدلی و قضایی به نحوی دلیل و منطق خویش را داشته میتواند.

پایان قسمت اول